

يك قرن

نوشته مادلن ژیتو

«پونه آ - یات» پادشاه خمر، پس از واژگون ساختن يك شاهزاده «تایی» که سلطان سیام در آن سرزمین گمارده بود، و پس از رسیدن به تاج و تخت انگور، مصمم شد تا پایتخت مشهور خود را ترک کند و در سواحل رود مکونگ مستقر شود. ابتدا در «سری سانتور» و بعد به پنوم پنه رفت.

مطابق تاریخی که قبول عام یافته است، ترک انگور به عنوان پایتخت در حوالی سال ۱۴۳۲ صورت گرفت؛ اما بررسی «جدید» ا. و. ولترس، جلوس پونه آ - یات به تخت سلطنت را در زمانی قدیمتر قرار می دهد و در نتیجه، رها کردن انگور را در حوالی سال ۱۴۰۰ می داند. به عقیده این محقق، پونه آ - یات، تغییر موقت محل سکونت را که توسط پیشینیانش صورت گرفته بود، فقط تثبیت کرد. تاریخ رها کردن انگور هرچه باشد، دلیل آن کلی است. انگور که در نزدیکی مرز قرار گرفته بود و به شکوه و جلال شهرت داشت، طعمه یی دلخواه و سهل الوصول تلقی می شد. پونه آ - یات به این مسئله واقف بود. این شهر پس از آنکه از طرف رژیم سلطنتی رها شد، و بارها به اشغال دیگران درآمد و غارت گردید، و معابدش آسیب دیدند و نخبه اهالی اش از آنجا رفتند، بزودی در میان جنگل فرو رفت.

در واقع کشف انگور در قرن نوزدهم صورت نگرفت. معمولاً «هانری موهو» را بعنوان «کاشف انگور» می شناسند، اما او به هیچ وجه نخستین نماینده این شهر که هیچگاه بطور کامل گمشده تلقی نمی شد، نبود. نخستین کشف، بی شک توسط یکی از پادشاهان قرن پانزدهم خمر صورت گرفت که روزی طی شکار به میان جنگل و شهر خارق العاده یی رسید که پیشینیانش يك قرن قبل آنجا را ترک کرده بودند.

«دی یگودوکوتو» «Diego Do Couto» پرتغالی این ماجرا را چنین نقل می کند:

«درست در حوالی سال ۱۵۵۰ یا ۱۵۵۱، هنگامی که پادشاه کامبوج برای شکار فیل به میان انبوه ترین جنگلهای کشورش رفت، افرادی که برای باز کردن راه، علفها را می بردند به ساختمانهای عظیمی رسیدند که از داخل توسط علفهای انبوه پوشیده شده بود و آنان نتوانستند علفها را ببرند و داخل شوند. این خبر که به شاه رسید، خود به آنجا شتافت و با دیدن وسعت و ارتفاع دیوارهای خارجی، خواست درون این بناها را نیز ببیند. به این جهت بی درنگ دستور داد که همه علفها را ببرند و بسوزانند... و پس از آنکه همه جا کاملاً

مادلن ژیتو، «Madeleine Giteau»

خاورشناس فرانسوی، یکی از اعضای مؤسسه فرانسوی خاور دور است و مأموریتهای مختلفی برای این مؤسسه انجام داده است. او سابقاً موزه دار موزه ملی پنوم پنه بود، و چند مأموریت نیز برای بررسی فهرست مجموعه های موزه وات فراکتو در وین تیسان (لائوس)، برای یونسکو، انجام داد. او صاحب آثار متعددی درباره هنر خمر و هنرهای آسیای است (به فهرست صفحه ۴۳ نگاه کنید).

تمیز گردید، پادشاه بداخل آنجا وارد شد، تمام قسمتها را بیمود و از وسعت این بناها متعجب شد، او همانجا تصمیم گرفت که دربارش را به آن محل منتقل کند».

بدین سان در قرن شانزدهم، سلطنت دوباره به انگور بازگشت. معذک تاریخی که دی کو دو کو تو یاد می کند به نظر ما کمی نزدیک است؛ در واقع در نوشته های نقوش برجسته دیرین انگوروات آمده است که این حکاکی ها به فرمان پادشاه بسال ۱۵۴۶ شروع شد. بسیار محتمل است که نقوش برجسته دیرین انگوروات مربوط به بازگشت سلطنت به آن منطقه باشد.

بنابراین، این بازگشت را می توان دست کم در ابتدای ربع قرن شانزدهم دانست. در آن زمان در کامبوج «آنگ شان» سلطنت می کرد. او پادشاه بزرگی بود و توانست برای سالی چند درخشش سلطنت خمر را دوباره برقرار نماید. پس از او پادشاهان کامبوج همچنان در انگور بطور موقت باقی ماندند.

هیئت های پرتغالی و اسپانیایی که در آن وقت به کامبوج آمدند، توانستند از انگور بازدید کنند. توصیف آنان از این محل، که حاکی از بهت زدگی است، در نوشته های آن زمان مشهور است.

با وجود این پایتخت همچنان در جنوب شرقی دریاچه بزرگ، در لووک «Lovek» قرار داشت. تایی ها در ۱۵۹۳ لووک را اشغال کردند، «سانا» به لائوس گریخت و رژیم سلطنتی که به سری سانتور پناه برده بود، دستخوش اغتشاشات ناشی از غضب قدرت و جنگ شد. معذک پادشاهان کامبوج چه در وقتی که در سری سانتور بودند، چه در اودنگ «Oudong» همچنان به انگور می رفتند.

طی تمام قرن هفدهم، پادشاهان برای دیدار، به این مکان گرانقدر که شاهد جلال سلسله ایشان بود، می رفتند. در گزارشهای مورخان آن زمان، از این سفرها و حوادث مهم آن یاد شده است.

بی شک در اواخر قرن هفدهم انگور بطور قطع از طرف دستگاه سلطنت رها شد. در قرن ۱۸ با فشار روز افزونی که تایی ها و ویتنامی ها بر کامبوج وارد می آوردند، دیگر برای پادشاهان امکان نداشت که در انگور باقی بمانند و یا محافظت آن را بر عهده گیرند. کم کم انگور توم در میان گیاهان و علفها ناپدید شد، ولی

۱- نقل قول از «انگور و کامبوج در قرن شانزدهم، بر اساس اطلاعات پرتغالی ها و اسپانیایی ها». نوشته ب. گرسلیه با همکاری س. ر. بوکسر. پاریس ۱۹۵۸.

انگوروات همچنان مکان مقدسی باقی ماند. از قرن شانزدهم تا زمان ما، در آنجا صومعه های پیاپی بنا شد و زائران خمر و دیدارکنندگان خارجی به آنجا می رفتند.

برای اطمینان از این مطلب، کافی است به مجسمه هایی که در دالانها و صحن های صلیبی شکل انباشته شده اند، نظری افکند و نوشته های آن را که توسط التی ن امونیه ترجمه شده اند، مجدداً خواند. تصاویر بودایی انگوروات، که از چوب یا سنگ اند و لباس شاهانه یا لباس صومعه به تن دارند، نشان دهنده تمام مکتب های مجسمه سازی است که پس از دوره انگور به شکفتگی رسیدند.

متونی که در تمام طول قرن ۱۷ و ۱۸ انتشار یافتند، ثابت می کنند که خرابه های انگور هم چنان شهرت داشت. در ۱۶۷۶، يك مورخ اسپانیایی متعلق به فرقه دومینیکن، به نام «ناوارت»، وجود بناهای بسیار زیبا و تزئیناتی وصف ناپذیر را در کامبوج گزارش می دهد. او از سنتی حرف می زند که بارها از آن سخن رفته است و بر طبق آن اسکندر «این بنای بسیار مجلل را ساخت که در بین حیاطها و دیوارهای خود محصور است» در ابتدای قرن هفدهم، يك سیاح ژاپنی که به کامبوج آمده بود، طرحی از انگوروات کشید که نسخه یی از آن در ۱۷۱۵ تهیه شد.

پس از پرتغالی ها و اسپانیایی ها، فرانسویان با انگور آشنا شدند. کشیشی بنام «شورل» در ۱۶۶۸، هنگام اقامتش در کامبوج، از انگور سخن گفته و شهرت آن را بعنوان مکانی مقدس، در تمام جنوب شرقی آسیا، گوشزد کرده است.

در پایان قرن ۱۸ کشیش دیگری بنام «لانژنوا» که به «باتامیانگ» روانه شده بود، از انگور دیدن کرد و شرح مختصری از آن به زبان لاتین نوشت. این شرح بعدها توسط کشیشی بنام «بوی دو» تکرار شد. لانژنوا در نامه یی از دیدار يك کشیش میسیونر پرتغالی به نام کارپو دارتا سخن می گوید و تصویری بسیار مشخص را توصیف می کند که باید مربوط به «سومه دا»ی مراتض، یکی از تجلیات بودا در زندگی پیشین خود، باشد.

به یاری مسافرانی که از باختر و خاور دور آمده بودند، وجود انگور، نظم و ترتیب، بناهای آن، غنای تزئینات و حتی برخی از تصاویرش، شناخته شد. معذک فقط عده کمی از این توصیفها خبر داشتند. غالباً این قبیل نوشته ها، در بایگانی صومعه ها می ماندند. اگر نمی توان افتخار کشف انگور را از آن مسافران قرن نوزدهم دانست، در عوض این شایستگی بکسانی تعلق خواهد داشت که این شهر پر شکوه را به

کوشش پی گیر برای بیرون آوردن و مرمت آنگور

عامه مردم شناسانند.

«بوی ووی» کشیش که در نوامبر ۱۸۵۰ به آنگور رفته بود، در ۱۸۵۸، شرحی از آن را منتشر کرد. بعدها بوی ووی عنوان «کاشف آنگور» را بخود اطلاق کرد و علیه هانری موهو به مخالفت برخاست؛ خود او هم کاشف آنگور نبود و یقین است که زیبایی عمیق هنر خمر از نظر او پوشیده‌اند، اما در مورد «موهو» که دانشمندی طبیعی دان بود و آنگور را در ۱۸۶۰ مشاهده کرد، وضع چنین نبود او کسی بعد مرد، ولی یادداشتهای او پس از مرگش انتشار یافتند. او «کاشف آنگور» نبود، بلکه ارزش هنری خارق‌العاده بقایای آنگور را درک کرده بود. شور و هیجان او در خوانندگان نشریات مختلف، از جمله مجله پر تیراژ «دور دنیا» اثر گذاشت از آن پس مسافران آنگور زیاد شدند.

در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۸۹۸، تحت سرپرستی فرهنگستان هنرهای ظریفه، هیئتی بنام هیئت دائمی هند و چین تشکیل شد که بعدها به مؤسسه فرانسوی خاور دور مبدل گشت. هدف آن نه تنها مطالعه بناها بلکه همچنین بررسی تاریخ، زبانها، و تمدنهای جنوب شرقی آسیا و کشورهای مجاور بود. هنگامی که در ۱۹۰۷ طی پیمانی با سیام، ایالت سم رآپ به کامبوج پس داده شد، سازمان حفاظت آنگور تأسیس گشت که هدفش بیرون آوردن و مرمت ابنیه آنگور بود.

از بدو تأسیس، سازمان حفاظت به ژنرال کوما، سپرده شد. هنگامی که در ۱۹۱۶، ژان کوما در حال انتقال حقوق کارگرائش، به دست راهزنان بقتل رسید، «هانری مارشال» جای او را گرفت و تا ۱۹۳۲ در این سمت باقی ماند، و بعدوی بار دیگر به سازمان حفاظت بازگشت. در ۱۹۳۵ و ۱۹۴۷ برای مرمت دالان جنوبی آنگوروات، از سال ۱۹۶۰ به بعد، برنار گروسلیه عهده‌دار این سمت گردید.

اولین کاری که در مقابل کوما قرار داشت، بیرون آوردن بناها از میان جنگل و علفهایی بود که استعداد رویش سریعی داشتند. لازم بود این بناها را از زیر خاکهای انباشته شده و فروریختگی‌ها بیرون آورد و جلوی خراب ترشدنشان را گرفت. وسایلی که نخستین مسئولان حفاظت در اختیار داشتند. بسیار ساده بود، معذک همین وسائل امکان داد که ضرورت ترین کارها انجام شود.

مهمترین ابتکاری که در مرمت معابد بکار رفت، استفاده از روش «آناستیلوز» بود که عبارت است از خاک برداری و احیای یک بنا با مصالح مخصوص و شیوه‌های ساختمانی خودش. در ۱۹۳۰، هانری مارشال مأموریت یافت به جاوه

برود. در آنجا باستان‌شناسان همین روش را بکار برده بودند. در بازگشت، مارشال، این روش را برای مرمت معبد بانته آی سری مورد استفاده قرارداد. پس از آن روش آناستیلوز در مرمت بزرگترین بناها بکار رفت و در تمام کارهای انجام شده، روش اساسی تلقی شد.

احترام مردم کامبوج برای مذهب و استقرار دو صومعه درون صحن، باعث شد که آنگوروات از اشغال علفها در امان بماند، اما فشرده‌گی‌های خاک و بیماری سنگهایش موجب خسارات مهم شده بود. بدین ترتیب لازم بود که سالیان دراز در آنجا کار کنند، کوشش به وقفه برای احیای قسمتهای فرو ریخته، تحکیم و نوسازی دالانها صورت گرفت، و بالاخره برای مقابله با بیماری سنگها تحقیقاتی انجام پذیرفت که نتایج نیکو ببار آورد.

معبد بایون بین سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۳ از زیر خاک بیرون آمد. آناستیلوز برجهای چهره دار بین سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۵ صورت گرفت. از سال ۱۹۶۰ به بعد، برای پاک کردن سنگها از نوعی خزه‌هایی که برجستگی‌ها را پوشانده و منظره بنا را دگرگون ساخته بود، تحقیقاتی انجام گرفت.

بیرون آوردن میدان بزرگ آنگورتوم و اطراف آن، در ۱۹۱۱ آغاز شد. در این هنگام نقشهای برجسته درون ایوان فیلمها و ایوان پادشاه جذامی کشف گردید. درست پیش از حوادث امتداد ایوانها، در شمال ایوان پادشاه جذامی سال ۱۹۷۰، در نتیجه کاوشهای انجام شده، پیدا شده بود.

در نزدیکی میدان بزرگ آنگورتوم، معبد بافوئون که بر روی یک تپه مصنوعی از خاک پوک ساخته شده بود، در زمانهای بسیار قدیم در نتیجه ریزشهای پیایی، متلاشی شده بود. چون کارهای مختلفی که برای تحکیم این بنا صورت گرفت، نتیجه قطعی بدست نداد، در ۱۹۵۸ تصمیم گرفته شد که تمام معبد دوباره‌سازی شود. بخشی از این نوسازی عظیم - زیربنای بافوئون ۱۲۰ در ۱۰۰ متر است - در ۱۹۷۰ انجام گردید.

برای مرمت صحن و اطراف آنگورتوم کارهایی صورت گرفت. راه سه مدخل شهر که بیکرهای غول‌آسای سنگی در دو طرف آنها قرار داشت، و به بنای دروازه ختم می‌شد که برجی چهارچهره بر روی آن بود، کاملاً مرمت گردید. معابد تال-کئو، تاپروهم، پراخان، بانته آی-کدی، تانی و ... بسیاری دیگر، تا حدودی بیرون آورده و مرمت گردیدند. پس از آناستیلوز بانته آی-سری، همین روش در مورد بانته آی - سامره، نئاگپتان و معبد مرکزی باکونگ بکار رفت.

در حین عملیات کاوش و مرمت معابد،

محققان به بررسی اسناد قابل ملاحظه‌یی که از این بناها به دست آمده بود، مشغول بودند. کسانی که توجهشان به هنر خمر جلب شده بود، امکان یافتند از طریق طرحهای غریب و رمانتیک لویی دلایرت در کتاب «سفر به کامبوج» به جهان تخیل و رویا قدم گذارند، و یا نخستین اسناد، بصورت عکس را در اثر «جان تامسون» مطالعه کنند. انتشار آثار «ه. دوفور» و «ژ. کارپو» نیز تمامی نقوش برجسته معبد بایون را در اختیار محققان گذارد. کارپو که پسر مجسمه‌ساز معروف بود، جان خود را بر سر این کار گذاشت.

از سوی دیگر سرگرد «ا. لونه‌دولا ژونکی‌یر»، «فهرست توصیفی بناهای تاریخی کامبوج» را نوشت که هنوز پس از گذشت ۶۰ سال، یکی از کتب اساسی شمرده می‌شود. صورت برداریها و بررسی معماری از بناها، به ویژه توسط مسئولان محافظت و هانری پارماتیه، سرپرست بخش باستان‌شناسی مؤسسه فرانسوی خاور دور انجام شد. بین سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۴، برای پیدا کردن بقایای بناها، صحنهای پی‌درپی شهر، و مسیر راهها و تأسیسات آبیاری، از شیوه شناسایی هوایی زیر نظر ویکتور گلوپف استفاده شد. شناسایی هوایی در ۱۹۵۱، توسط برنار گرولیه از سر گرفته شد.

نوشته‌های بسیاری از محل‌های تاریخی آنگور بدست آمده‌است. بعقیده آدولف باستیان، کتیبه‌شناس آلمانی، هندریک کرن، دانشمند هلندی به کتیبه‌های خمر توجه کرد. پس از او، اگوست بارت آلمانی و آبل برگنی فرانسوی برای نخستین بار گزیده‌یی از کتیبه‌ها را ترجمه کردند.

و بالاخره ژرژ کوئدس ۸ جلد از این کتیبه‌ها را منتشر ساخت و توانست با زنده کردن بزرگترین پادشاهانی که بدست فراموشی سپرده شده بودند، تاریخ کامبوج را در عهد آنگور باز نویسی کند.

بدین ترتیب معلوم شد کدام یک از پادشاهان و شخصیت‌های برجسته معابد آنگور را بنیان نهادند و معنای مذهبی آثار آنها کدام است. محقق آمریکایی «لورنس پالمربریگز» نیز یک تاریخ آنگور در همین جهت نوشت. او نیز مثل برنار گروسلیه، به تاریخ آنگور پس از تغییر مکان پایتخت بسوی خاور، توجه داشت. بالاخره، ژان فیلیوزا، مدیر مؤسسه فرانسوی خاور دور، بررسی معابد را در پرتومتون هندی آغاز کرد.

پیشرفت‌های قطعی در شناسایی هنر خمر، مدیون کارهای فیلیپ اشترن است. او با تکیه بر تحول نقوش زینتی، ترتیب زمانی ساختمانها را معین کرد.

پس از یک قرن کار و کوشش، حال عامه مردم نیز مثل دانشمندان و علاقه‌مندان به هنر، آنگور را می‌شناسند.